

حسین نصیری^۱

امنیت حاصل بسط همکاریهای اقتصادی دو و چندجانبه نیز هست. امنیت حاصل خارج شدن از انزوا و ایجاد ظرفیتهای تولیدی مشترک و مبادلات مشترک نیز می‌باشد. هر دو کشور همسایه دارای نیازهای متنوع و عرضه و تقاضاهای گسترده می‌باشند. ایران با هفت کشور مرز زمینی دارد و از طریق استفاده از قابلیت‌های اقتصادی مبادلات کالا در مرزهای زمینی می‌تواند اقتصادش را شکوفاتر نموده و بالمآل امنیت را وسعت و تحکیم بخشد. مقاله زیر کارآمدی بسیار مناطق آزاد و ویژه اقتصادی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

مناطق آزاد و ویژه پروژه‌های جدید است و به اعتباری، چشم‌انداز نوینی دار است. با این وصف، تصور می‌رود گذری سریع بر این پروژه، برای تبیین بحث، ضرورت داشته باشد.

بر مبنای پیش‌فرض‌ها، قرار است مناطق آزاد، با باز کردن بندهایی از پا و برداشتن موانعی از راه، از طریق مقررات زدائی، تعریف تسهیلاتی برای تحرک روان‌تر سرمایه و سود در عرصه‌های رقابت‌پذیر و در تماسی نزدیک با اقتصاد جهانی، «توسعه‌ای دیگر» را در ایران، سامان بخشند.

قابلیت‌ها و ظرفیتهای بسیار متنوع و گسترده‌ای در سراسر ایران وجود دارند که معمولاً «بالقوه» خوانده می‌شوند. باور بر آن است که در این سرفصل، با عبور از

۱. دکتر حسین نصیری مشاور رئیس جمهور و دبیر شورای عالی مناطق آزاد تجاری - صنعتی است. این مقاله در یازدهمین سمینار بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز با عنوان «امنیت در قفقاز جنوبی» که در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در آذر ۱۳۸۲ برگزار شد ارائه گردید.

ناکارآمدی‌ها و مقررات متناقض، بالندگی در سطحی وسیع، بسترسازی شده و بر شالوده واقعیتها، امیدهای جدیدی برای شکوفائی خلق می‌شوند و به این صورت، سهمی از آن توانمندی‌های «بالقوه»، به «فعل» تبدیل می‌شوند.

روشن است در فضایی که بیش از ۸۰ درصد اقتصاد، دولتی بود، این مولود، «غریبه‌ای» بیش نبود! براساس عرف، هراس نسبت به موجودی «غریبه» و مقاومت در برابر آن، نباید چندان غیرطبیعی محسوب شود.

اما جدا از آنانی که بیمه‌ایی ملی داشتند، پاره‌ای نیز، در ستایش از کهنگی، از هر تولدی در هراس بودند و مناطق آزاد تجربه جدیدی بودند! از این روی، پروژه نو، باید که بیرحمانه آماج حملات قرار می‌گرفت و بهانه‌ای برای فرافکنی‌ها می‌شد تا، به بار نانشسته، پژمرده شود. اما نشد، کمر راست کرد. بزودی، در کنار خرده‌گیران، حامیانی ثابت قدم نیز، پیدا کرد.

باور بر آن بود که با پای فشردن آگاهانه بر مبانی فرهنگی و ارزشهای این سرزمین پُرافتخار، به پشتوانه غنای منابع، موقعیت بی‌نظیر کشور و بویژه سرشاری سرمایه‌های انسانی تحصیل کرده، می‌توان در فضای آکنده از تحول جهان امروز، قد برافراشت و به اعتبار استواری ریشه‌ها، بالندگی‌ها را جستجو کرد. ایمان بر آن بود که منافع کشور بزرگ ایران، نه در تسلیم و نه در فرار که در مشارکتی فعال و پویا در عرصه جهانی تحصیل خواهد شد.

به هر روی، در پرتو ایستادگی‌ها، تبیین اهداف، اصلاح روشها و بویژه آشکار شدن دستاوردها، آرام آرام بدفهمی‌ها فروکش کردند و نوعی باور جمعی، پیرامون کارآمدی مناطق شکل گرفت. شکل‌گیری ذهنیتی مثبت (اگرچه گاه نقادانه) پیرامون پروژه، یکی از مهمترین توفیق‌هایی بود که نصیب همکاران ما شد. در نتیجه این توفیق، راه‌ها هموار شدند. آنچه اینک مشهود است همانا، موفقیت در سامان یافتن پروژه‌ای است که جاذبه‌های بسیاری برای سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی خلق کرده است. گفتنی است که علاوه بر سه منطقه آزاد مستقر، سه منطقه آزاد جدید نیز اخیراً تصویب شده‌اند که اکنون، مقدمات برپائی آنها در جریان

است و این علاوه بر ۱۸ منطقه ویژه‌ای است که در گوشه گوشه کشور، با تخصص‌های معین، شکل گرفته‌اند. بدلیل تقاضاهای بسیار تصور بر آن است که بر این تعداد، بمراتب افزوده خواهد شد. یکی از مناطق جدید، منطقه‌ای است در شمال غرب کشور و در مجاورت جمهوری آذربایجان، نخجوان و ارمنستان که «ارسباران» نام خواهد گرفت. با موقعیتی بی نظیر که قادر است نقشی کارساز در توسعه متوازن اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و مالاً امنیت این منطقه حساس بازی کند.

در منطقه قفقاز، به لحاظ تاریخی، فرهنگی اشتراکات بسیار خود می‌نمایند. مردم این دیار به دلیل خویشاوندی دیرینه و نیز، تجاربی که در کنار هم، در قرون متمادی، با شیرینی‌ها و تلخی‌ها کسب کرده‌اند، برخوردار از اندوخته‌ها و سرمایه‌های مشترکی هستند که در هر برنامه‌ای برای آینده، باید مورد توجه قرار گیرد.

در زمانه‌ای که ما زیست می‌کنیم، زندگی در انزوا برای ملتها، نه مفید است و نه ممکن و از این روی، مرزها که معمولاً با برجک‌ها، سیم‌های خاردار، سربازانی که نگهبانی می‌دهند و خودروهایی نظامی که گاه سکوت را می‌شکنند، در اذهان جلوه می‌کنند، می‌توانند و باید در جهانی تا این حد متحول، در خدمت به بسط همکاریهای منطقه‌ای، باز تعریف شوند. در دو کشور همسایه، هم نیازهای متنوع و هم عرضه و تقاضاهای گسترده وجود دارند که در فضایی آکنده از احترام متقابل، بر شالوده سودی دوجانبه و در مسیر شکوفائی زندگی مردم در دوسوی مرز، می‌توانند مبنای همکاریهای متنوع قرار گیرند.

بسط همکاریهای دو یا چند جانبه ملتهای همسایه و ظرفیت‌سازی‌های مشترک، با ایجاد پیوندهای به هم بافته بسیار، عملاً با دور و دورتر کردن احتمال بروز ستیز و درگیری، آرامش و صلح را نزدیک و دستیافتنی خواهند کرد. در هم تنیده شدن زندگی‌ها، محصولی جز ثبات و امنیت دربر نخواهد داشت. به دیگر سخن، مواجه شدن عرضه و تقاضای دوسوی مرز در فرآیندی مکمل، عملاً امکان با هم زیستن و با هم سود بردن را عینیت خواهند بخشید.

همکاریهای دو و یا چند جانبه در منطقه قفقاز جنوبی، هم به جهت تمامی ظرفیتهای اقتصادی، صنعتی، تجاری و هم، بدلیل خویشاوندی و ریشه‌داری آشنایی‌های مردم و دیرینگی همکاریها، پاسخی منطقی، کارا و روزآمد به امنیت منطقه‌ای خواهد بود.

- به راستی «امنیت» چیست؟

- آیا انبوهی حجم و ذخیره‌سازیهای گسترده سلاحها، موجد امنیت خواهد بود؟

- آیا زرادخانه‌های اهریمنی هسته‌ای قدرتهای جهانی، با میلیونها برابر قدرت تخریب،

نسبت به بمب منفجر شده در هیروشیما^(۱)، می‌توانند زمینه‌ساز امنیت باشند؟

- در دهه ۱۹۸۰، هر زن، مرد و کودک در جهان می‌توانست بیست بار کشته شود!^(۲) این

آمار اکنون چقدر است؟

- از سال ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۹۰، از مجموع ۲۳۴۰ هفته در کره زمین، تنها سه هفته جنگی

وجود نداشت.^(۳) از آن زمان تاکنون نیز، بر روزهای بدون جنگ، چندان افزوده نشد.

- ابرقدرتها، در جهت حفظ منافع خود، پس از جنگ دوم با توجه به شرایط جدید،

درگیری‌ها را، به جهان سوم منتقل کردند.

- در سال ۱۹۹۴، سازمان ملل در «گزارش توسعه انسانی»^۱ برای نخستین بار از دگرگونی

در سرشت درگیریها در جهان یاد کرد و اینکه از ۸۲ درگیری در فاصله (۹۳-۱۹۹۰)، ۷۹ مورد

درگیری در درون کشورها رخ داده بود!^(۴)

- درگیریها به صورت روزافزونی نه بین ملتها که بین «مردم» بوجود آمده بود. در

افغانستان، برونودی، رواندا، سریلانکا، سومالی یا قفقاز و این روندی بود که همچنان ادامه یافت.

«کمیسسیون جهانی پیرامون فرهنگ و توسعه»^۲ به ریاست «خاویر پرز دوکوئیاریا» دبیرکل اسبق

سازمان ملل، در کتابی تحت عنوان «تنوع خلاق ما» گزارش داد: در زمانه ما، بجای تمرکز بر

خصلت نظامی این درگیریها، باید ریشه‌ها را جستجو کرد و با اعمال اصلاحاتی، علل آنها را مرتفع

1. Human Development Report (HDR)

2. World Commission on Culture and Development (WCCD)

کرد. این کمیسیون از مدل‌های نامتناسب و غلط «توسعه»، نام به میان آورد که در جهت آرمان‌های مردم، باید به صورت «پیشگیرانه» اصلاح شوند. این نگرش، از سوی اعضای کمیسیون یاد شده، «شالوده فرهنگ صلح» خوانده شد.^(۵)

نگاهی این چنین به جنگ، صلح و امنیت، مسلماً در دامنه مفروضات کهن قابل فهم نخواهد بود. صلح را نمی‌توان بر بنیادهای غیرعادلانه استوار کرد، باید پذیرفت که حداقل در دوران جدید، توسعه به معنای صلح است.

خانم «برانت لند» (نخست وزیر اسبق نروژ و مدیرکل کنونی «سازمان جهانی بهداشت»^(۱)) در سال‌های نخستین دهه ۱۹۹۰ به عنوان رئیس «کمیسیون جهانی پیرامون محیط زیست و توسعه»^(۲)، بدرستی تذکر داد که «تصور سنتی از امنیت را باید با مفهوم جهانی نوینی مبتنی بر توسعه پایدار جایگزین کنیم».^(۶) در گذشته، تلاشها بیشتر متوجه ملت‌های جداگانه بودند در حالیکه در عصر جدید، تلاشها باید بر «فرآیند یکپارچگی بشریت» متمرکز شوند. این مفهومی است که در همکار بهای منطقه‌ای، زمینه‌های واقع‌بینانه‌تری برای تحقق پیدا می‌کنند. پاره‌ای از کشورها و ملت‌ها، دیگر قادر نخواهند بود، امنیت خود را در رقابت، با هزینه دیگران تحصیل کنند. آنان ناگزیرند در همکاری با هم به امنیت مشترک دست یابند.^(۷) شاید با من همراه باشید که در برابر درستی این استدلال پر قدرت خانم برانت لند، نمی‌توان مقاومت کرد!

برای تقویت استدلال فوق اضافه می‌کنم که پطروس غالی به نام دبیرکل سازمان ملل در سال ۱۹۴، گفت: زمان آن فرا رسیده است تا تعهد گذشته در مورد امنیت ارضی، با تعهدی جدید مبنی بر امنیت انسانی متعادل شود و به این ترتیب تضمین امنیت از طریق توسعه، جایگزین تأمین امنیت از طریق سلاح شود.^(۸)

تمام سخن آن است که امنیت در زمانه ما، با ادبیات گذشته درک نخواهد شد. امنیت بر بنیان منافع یک جانبه و از لوله سلاح، قابل حصول نخواهد بود. امنیت را باید به «خواستی

1. World Health Organization (WHO)

2. World Commission on Environment and Development (WCED)

جمعی» تبدیل کرد و در این صورت است که بر مبنایی عادلانه و قابل اتکا در بلندمدت، همگان بر روی تداوم آرامش، سرمایه‌گذاری کرده و منافع خود را با صلح و ثبات گره خواهند زد. شکل‌گیری تنوعی از پیوندها به سهم خود، دوام زندگی مسالمت‌آمیز و همکاری‌های گسترده‌تر ملت‌ها را، تضمین خواهند کرد.

باور بر آن است که با تحرک بخشیدن به مؤلفه‌های توسعه‌ای در منطقه قفقاز و قفقاز جنوبی، می‌توان برای تعمیق امنیت در این منطقه برنامه‌ریزی کرد. در ادبیات ما، به تکرار، از کسانی یاد شده است که بر روی کوهی از طلا، از گرسنگی و فقر شکایت می‌کنند! با توجه به تمامی ظرفیتهای موجود در منطقه و ظرفیتهایی که با اصلاح چشم‌اندازها می‌توان خلق کرد، ظاهراً آن مثل، روایت سرنوشت ما است! در منطقه ما، بسیار دیده شده است که بجای تولید ثروت از منابع غنی، اما بالقوه، معمولاً توزیع فقر مورد توجه قرار می‌گیرد! و یا صاحب منصبانی، با وجود تنوعی از گزینه‌ها، بر اساس توهم، خود را در بن بست احساس می‌کنند!

بر سبیل مثال، حداقل گزینه‌های زیر می‌توانند مورد توجه جدی قرار گیرند:

- ترانزیت، امکان و مزیت بسیار بزرگی است که می‌تواند، با ایجاد اشتغال مولد و چرخه ثروت، شکوفائی چشمگیری در منطقه خلق کند لیکن، این امکان در فضایی آغشته از ابهام، زمین‌گیر شده است.

- برای ایجاد شبکه راه‌ها و نیز راه آهن، در گذشته سرمایه‌گذارهای کلانی در منطقه، صورت گرفته است. این امکانات اکنون در حجمی بسیار محدود مورد استفاده قرار می‌گیرند و یا حتی، کاملاً بلااستفاده مانده‌اند. این ظرفیتهای، در دامنه اصلاحاتی چندجانبه و بر اساس توافقاتی جدید، می‌توانند فعال شوند.

- مبادلات تجاری مستقیم و یا غیرمستقیم می‌توانند در دامنه تقاضاها، تکاپوی گسترده و رونقی اقتصادی را، در کشورهای منطقه سامان بخشند.

- تعرفه‌های ترجیحی برای مبادلات در قفقاز، براساس تجربه، با ارزان کردن خدمات،

زمینه‌های بلندمدت ثمربخشی را در منطقه، ایجاد خواهند کرد.

-ایجاد، تسهیلاتی برای رفت و آمد مردم در دو سوی مرز و بسترسازی برای سودمند کردن این مراودات، با بسط آشنایی‌ها و تازه کرده دوستی‌ها، زمینه‌های بهتر مفاهمه و همکاری را فراهم خواهد آورد.

اگر چه تحرک بخشیدن به مؤلفه‌های اقتصادی، نقشی بی‌بدیل در بسط امنیت ملتها خواهد داشت اما، می‌توان، از توسعه پایدار منطقه‌ای نیز، نام به میان آورد که در آن صورت، اقتصاد و اجتماع و فرهنگ، آموزش، محیط زیست و سیاست و ... در ترکیبی معنادار و مکمل، در «موازنه‌ای واقع‌بینانه و پویا»، در کنار هم، این فرآیند را تعریف خواهند کرد. امنیت، در این صورت، محصول قطعی این فرآیند خواهد بود که پایداری خود را، از تنوع و کارسازی این مؤلفه‌ها کسب می‌کند.

در پرهیز از خوش‌بینی‌های افراطی و در چشم‌اندازی واقع‌بینانه به مسئله می‌توان از نمونه‌هایی یاد کرد که مثلاً کشور و یا کشورهای که گاه از دور دستها می‌آیند، در ستایش از جنگ (و معمولاً به بهانه و به نام «صلح!»)، کشورهایی را در منطقه، نه در کنار هم که با طرح توهمات، تبلیغ افزون‌طلبی‌ها و مخدوش کردن پیوندهای کهن، در مقابل هم قرار داده‌اند تا، منافی نامشروع را به چنگ آورند. عبور موفق از این، آزمایش و دفاع از «بقا» در این منطقه حساس، علاوه بر درایت، دوراندیشی، به تلاشی پویا برای درک، کشف و تبیین معمای فوق‌العاده‌ای دارد که تنها و تنها در پرتو هماهنگی، همکاری و مشارکت ملل همسایه، گره‌گشائی خواهد شد. به استدلال می‌توان نشان داد که عرصه و ظرفیت همکاری، گسترده‌تر از آن است که کسی در آن، تنگنایی، احساس کند. بازی، بازی برد - برد است.

ما با شناخت نسبت به تهدیداتی که زندگی و امنیت انسانی را در این منطقه حساس، در مخاطره افکننده‌است و ابراز تأسف از توطئه‌هایی که امکان استعماری که دوام خود را در گل‌آلود کردن آنها جستجو می‌کنند. به پشتوانه خویشاوندی قدیم و قرابت‌های فرهنگی، تحقق فرصت‌های

بسیار چندجانبه ملتهای منطقه را مورد توجه قرار داده‌ایم و پذیرفته‌ایم که این مشارکتها، تنها بر شالوده بنیانی عادلانه که رونق، شکوفائی و سود بلندمدت همگان را به بار آورد، پایدار خواهد بود. ما به نام ارسباران به استقبال این همکاریها رفته‌ایم.

در انتها، ارسطو، در نقد قوم اسپارت که «بقا» را در جنگ تعریف می‌کردند، به درایت گفت، «آنان هیچ صلح نیاموخته‌اند». حقیقت همه، همان است که ارسطو گفت. به راستی که صلح آموختنی است. با پاسداری از ریشه‌های مشترک، احترام متقابل به تنوع زندگی، تکثیر پیوندها و گسترش همکاریها و در نتیجه ایجاد رونق، می‌توان صلح، ثبات و امنیت را در منطقه قفقاز پایدار و فراگیر کرد.

یادداشتها

۱. ویلی برانت، جهان مصلح، جهان گرسنه، ترجمه هرمز همایون‌پور (تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰) چاپ سوم، ص ۲۱۸.
۲. آنورلیو پچی و دیگران، جهان در آستانه قرن بیست و یکم (گزارش باشگاه رم)، ترجمه علی اسدی (تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰) چاپ دوم، ص ۲۱۸.
۳. الوین تافلر، جنگ و ضدجنگ، ترجمه شهیندخت خوارزمی (تهران: نشر سیمرغ، ۱۳۷۲) ص ۱۴.
4. UNESCO, "Our Creative Diversity, Report of the World Commission on Culture and Development", (Paris: UNESCO Publication, 1996) p.48.
5. UNESCO, "Oure Creative...", *op.cit.*, p.49.
6. Gro Harlem Brand Land, Sustainable Development: an Over View Development (Journal & SID) Vol.2 No. (1993), p.13.
7. *Ibid.*, p.14.
8. UNESCO, "Our Creative...", *op.cit.*, p.44.